

## مجموعه گفت‌وگوهای وبلاگ پروسه با فعالین چپ و سوسیالیست

به بهانه‌ی فرا رسیدن مراسم حکومتی روز قدس

### گفت‌وگو با برهان عظیمی

(از رفقای جمعی از فعالین کارگری)

پروسه: همان‌طور که مطلع هستید مراسم راهپیمایی روز قدس را پیش روی داریم. این مراسم به دستور خمینی در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان هر سال توسط حکومت برگزار می‌شود. سال گذشته و در گرماگرم مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ایران در اعتراض به ظلم و ستم سی ساله‌ی رژیم اسلامی که بعد از مناقشات انتخاباتی گسترده‌گی زیادی پیدا کرد مراسم حکومتی روز قدس به کابوسی برای حاکمیت تبدیل شد و مخالفان جمهوری اسلامی از این فرصت استفاده کردند و به مقابله و نبرد با عوامل سرکوب حکومت پرداختند. جناح اصلاح‌طلب حکومت که در انتخابات ریاست‌جمهوری سال گذشته توسط جناح اقتدارطلب رژیم از دایره‌ی قدرت رانده شده است، رمق اندکش را به اعتراف خودشان مدیون مقاومت مردمی هستند که شجاعانه در خیابان‌ها مقابل عوامل سرکوب رژیم اسلامی ایستاده‌گی کردند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان کج‌دار و مریز از مبارزات مردمی حمایت می‌کنند اما آشکارا تمایل به مصادره و کنترل جنبش به سمت اهداف مشخص و معین خودشان مشاهده می‌شود.

سال گذشته درباره‌ی حضور یا عدم حضور در این مراسمات که البته در جهت اعلام مخالفت با رژیم بود اختلافاتی میان نیروهای اپوزیسیون وجود داشت و به طور مشخص نیروهای چپ هم موضع‌گیری چندان روشنی نداشتند. اکنون اما مبارزات خیابانی فروکش کرده و در صورتی که اصلاح‌طلبان بخواهند برخلاف مراسم ۲۲ خرداد مردم را برای حضور در تظاهرات روز قدس دعوت بکنند به نظر می‌رسد فرصت خوبی برای شعله‌ور کردن مبارزات مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی باشد. حال با این مقدمه‌ای که خدمتتان ارائه شد ما دو سوال از شما رفیق گرامی داریم:

۱) اول اینکه با توجه به افزایش نام‌نگاری‌ها و ابراز نظرهای برخی از اصلاح‌طلبان مبنی بر اینکه راه گفتگو با جناح رقیب هنوز باز است و همچنین واکنش‌های تعدادی از انمهی جمعه و برخی چهره‌های جناح راست رژیم (از جمله هیئت مؤتلفه) که آن‌ها هم بر گفتگو با (به قول خودشان) منحرفین از اصول نظام تاکید کرده اند، به نظر شما احتمال گفتگوی روشن‌تر و واضح‌تر بین دو این دو جناح چقدر است و آیا این تلاش‌ها نشانه‌ی ترس حاکمیت از ظهور دوباره‌ی اعتراضات خیابانی در مراسم حکومتی روز قدس نیست؟

۲) دوم اینکه، چه اصلاح‌طلبان مردم را به حضور در مراسم روز قدس فراخوانند و چه دوباره مصلحت‌ورزی کنند و اقدامی نکنند، با توجه به اینکه این مراسم حکومتی می‌تواند فرصتی برای حضور دوباره‌ی مردم در خیابان‌ها و ابراز مخالفت با نظام جمهوری اسلامی باشد به نظر شما موضع نیروهای مترقی و به خصوص نیروهای چپ در مورد حضور مردم در این مراسم حکومتی چه باید باشد؟

برهان عظیمی: با درود فراوان به شما رفقای وبلاگ پروسه و سپاس و تشکر فراوان از اینکه فرصتی در اختیار من گذاشتید که در مورد مراسم راهپیمایی روز قدس با هم صحبتی داشته باشیم.

همانگونه که شما بدرستی اشاره کردید آخرین جمعه ماه رمضان به دستور بنیانگذار جمهوری اسلامی، خمینی، در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ روز جهانی قدس بجای روز فلسطین اعلام گشت. برای همین بجاست که پوسته بیرونی هسته روز جهانی قدس را به کنار زد و به عمق ماجرای پرداخته شود. زمانیکه به تاریخ و شرایط کنونی جهان مراجعه کنیم آنوقت عمق خیانت جمهوری اسلامی در پایمال کردن و خیانت به حقوق مردم فلسطین نمایان تر می شود.

خمینی در مورد روز قدس چنین گفته بود: " روز قدس فقط روز فلسطین نیست. روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن افراشته شود." ( سخنان خمینی در ۱۶ مرداد ۱۳۵۸ بمناسبت اعلام روز جهانی قدس)

بنابراین از همان ابتدا ما با این حقیقت روبرویم که در پس راهپیمایی عوامفربانه روز جهانی قدس اشاعه بنیادگرایی مذهب اسلام در سراسر جهان کلید می خورد و نهادینه می شود. یعنی از همان سال ۱۳۵۸ - و ظرف ۳۱ سال گذشته- هدف اصلی این روز نه دفاع از ( و یا حتی احقاق) حقوق مردم تحت ستم فلسطین بلکه اعلان جنگ بنیادگرایان مذهبی به رهبری جمهوری اسلامی علیه امپریالیسم جهانی ( به رهبری آمریکا) زیر نام دفاع از مذهب اسلام، "روز اسلام"، "روز حکومت اسلامی" و برافراشتن بیرق جمهوری اسلامی در سراسر کشورها، بوده است.

برای همین باید این حقیقت روشن شود که این رژیم (از "اصولگرایان" بر مصدر قدرت حکومتی گرفته تا جناح "اصلاح طلبان" و رمانده از قدرت حکومتی به رهبری موسوی و کروبی) در کلیت خویش آنچه ظرف ۳۱ سال گذشته تاکنون با صرف میلیاردها دلار کمکهای مالی انجام داده است و می دهد، پشتیبانی برای بقاء، ادامه موجودیت و تقویت گروه های بنیادگرایان مذهبی ارتجاعی اسلامی در سراسر جهان همچون حماس فلسطین و حزب الله لبنان و طالبان افغانستان برای برافراشتن بیرق پوسیده اسلام و حکومت اسلامی، بوده است، و به آزدسازی مناطق اشغالی توسط صیہونیستهای اسرائیلی و احقاق حقوق فلسطینیان ربطی ندارد. هر دو جناح رژیم جمهوری اسلامی بر سر هدف روز جهانی قدس با هم موافقتند.\*

در عرصه بین المللی نیز ما با شرایط مشخصی روبرویم. با هر چه عیقتز شدن بحران ساختاری-اقتصادی نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی راهکار غصب منابع زیر زمینی و بخصوص انبارهای زیر زمینی نفتی جهان به ضرب حمله نظامی و اشغالگری در صدر برنامه این نظام زیر نام مبارزه با تروریسم قرار گرفت. از زمان حمله نظامی آمریکا به افغانستان ( ۷ اوت ۲۰۰۱) و عراق ( ۲۰ مارس ۲۰۰۳) و امکان حمله نظامی به ایران و یا حمله محدود برای بمباران پایگاه های اتمی ایران ( تکرار مداوم اخطار دولت آمریکا - چه در زمان بوش و چه در حال حاضر توسط کابینه اوباما- به جمهوری اسلامی که تمام گزینه ها از جمله حمله نظامی روی میز است. و یا تکرار همان گفته از سوی چماق نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه، دولت اشغالگر اسرائیل، دایر به حمله هوایی به مراکز اتمی جمهوری اسلامی) ظرف یک دهه گذشته، صحنه سیاسی جهان از جنگ روانی و لفاظی های تحریک آمیز و عملیات پنهان و آشکار پراکنده نظامی بین این دو قطب پوسیده و متعلق به جهان کهن به یک جنگ ارتجاعی تمام عیار بین آنان برای پیشبرد منافع استراتژیکشان بدل گشته است.

این دو قطب پوسیده یعنی قطب بنیادگرایان مذهب اسلام از یک طرف ( به رهبری جمهوری اسلامی) و قطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از سوی دیگر، هر یک بنا بر دورنما و برنامه خویش، خود را یگانه نیروی "آزادکنندگان بشریت" و مردم ستم دیده ( از جمله مردم فلسطین) و بخصوص کارگران جهان که از دهشتهای استعمارگرایانه، سلطه گر و استعمارگرانه نظام سرمایه داری- امپریالیستی به تنگ آمده اند، جایگزین نموده اند. هر یک از این دو نیروی پوسیده دانما در بوق و کرنای شان به مردم ستمدیده و زحمتکشان جهان که شرایط موجود را دوست ندارند و به شدت از آن متنفرند، به زور تفنگ "توصیه" می کنند که در مقابلشان راه حل دیگری متصور نیست و باید بین دورنما و برنامه این دو قطب پوسیده یکی را "انتخاب" کنند!

آنان مدام فکر مردم ستمدیده جهان را به تمکین و پیروی از شرایط موجود سوق می دهند. بنابراین برای آزادیخواهان، روشنفکران مترقی و بخصوص نیروهای کمونیست انقلابی که در فکر آزادی بشریت اند این نکته باید روشن باشد که هر گونه دفاع و سمت گیری با هر یک از این دو قطب پوسیده تاریخی منجر به تقویت هر دوی آنها و استمرار جنگ بین این دو خواهد شد. و بشریت را در گسست از اعتقاد به " ضرورت دائمی شرایط موجود" تحمیلی از طرف آنان درمانده ساخته و به حال خود رها می نماید!

نکته دیگری را که نیاز است چشم از آن فرو نیست برنامه هر یک از این دو جناح برای پیشبرد اهداف استراتژیکشان در ارتباط با این راهپیماییست.

به عنوان پیش درآمدی در باز کردن گفتمان مان اشاره به این نکته ضروری است که اگر یکسال پیش خیزشهای توده ای از دل تضادهای ارتجاعی هر دو جناح و از بالا سر بلند نمود، اما امروزه ما شاهد آنیم که خیزش مردم در جایگاه دیگری قرار دارد. جایگاه تعیین کننده تضاد مردم و کلیت ارتجاع. چنین تضادی (بین ستمدیگان و استعمار شوندهگان در برابر کل ارتجاع) در حقیقت امر امروزه بر تضاد درونی حکومت غالب گشته است و سمت و سوی دعوی آنان را بر سر سهم قدرت حاکمه و زد و بند های پنهان و نهان دو جناح رقیب قدرت را رقم می زند.

جناح خامنه ای- احمدی نژاد- نظامیان سپاه پاسداران ( دسته بندی بنیادگرایان اسلامی اصولگرای در قدرت) به عنوان نمایندگان طبقات بورژوازی بروکراتیک و ملاکان وابسته به امپریالیسم، این روز را فرصتی برای از رو بستن شمشیر، نمایش قدرت خویش به مردم جان به لب رسیده ای که دشمن اصلی و هدف نهائی این نمایش قدرت است، و به صحنه آوردن "امت" بسیجی شان و فرعا مقابله با جناح اصلاح طلب (به رهبری موسوی، کروبی و خاتمی) که نسبتا از قدرت خارج شده اند، می دانند.

آنها از این روز برای عملی کردن نمایش عوامفریبانه مبارزه با دیگر قطب پوسیده (به رهبری امپریالیسم جهانخواه آمریکا) و غنیمتی اهدائی روز جهانی قدس از طرف امام راحلشان خمینی، برای "به حاشیه فرستادن" به جناح رقیب (اصلاح طلبان) با دادن هشدار در مورد خطر حمله نظامی به ایران و ساقط شدن "حکومت جمهوری اسلامی" توسط آمریکا و سگ زنجیریش اسرائیل، نوک تیز شمشیرشان را متوجه قلع و قمع، دستگیری، شکنجه و تجاوز جنسی مردمی که از کلیت این نظام به تنگ آمده اند و در این روز جرات می کنند که به خیابان بیایند، کرده اند.

در عین حال جناح ترمیم طلب این نظام به رهبری موسوی، کروبی و خاتمی، از این روز برای ابراز وجود در صحنه با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی که به آن وفادارند چنان از دو طرف دهان خود سخن می گویند که با تبلیغ راه و اهداف امامشان خمینی قصدی مگر نجات این نظام در سر نپروراندند. با تازگی همین قصد در سخنان موسوی چنین بیان شده است: " همان طور که همه بدان واقفیم و قانون اساسی نیز در بند ۲۷ با آن اشاره کرده است اعلام خواست ها، مطالبات، و حق اجتماعات جزو حقوق روشن مردم است و کسی نمی تواند این حق را از مردم سلب کند در نتیجه هر زمان که مردم لازم ببینند از این حق استفاده خواهند کرد و منتظر پیام من و امثال من نخواهند بود." (پاسخ میرحسین موسوی خطاب به سوالی در جمع جوانان و دانشجویان استانهای مختلف در استانه روز جهانی قدس ۱۳۸۹)

این سخنان حاوی برنامه و استراتژی مشخص این جناح سازشکار است. زیرا بعد از اعلام نتایج انتخابات فرمایشی سال قبل و بیرون آمدن احمدی نژاد بعنوان برنده این مسابقه قدرت از آستین های جناح ولایت فقیه- سپاه نظامیان پاسدار و بسیجی، جناح اصلاح طلبان خارج از قدرت حکومتی برای رفع بحران نظامی که در برپائی و شکل گیریش نقش فعالی داشته است و امروزه آنرا با خطر جدی سقوط بوسیله مردم زحمتکش و ساختار شکن ایران روبرو می بینند، یکبار دیگر در آستانه مراسم روز جهانی قدس همان مردم را به تقبیح از عملکرد رادیکال انقلابی ساختار شکنانه و تمکین و "احترام" به قانون اساسی برای "اعلام خواست ها، مطالبات، و حق اجتماعات" فرا می خوانند.

قانون اساسی که پاشنه آشیل اش بر مبنای تضاد نهادینه شده در قانون اساسی یعنی اصل ولایت فقیه قرار دارد. اصل ولایت فقیه متضادی (به عنوان شاه بند قانون اساسی) که هر بند از قانون اساسی را بخاطر منافع حیاتی کلیت این رژیم (با هر جناح و دسته) با فتوائی به کنار زده و اجرای آنرا موکول به شرط تایید مقام ولایت فقیه مورد تایید موسوی و کروبی و خاتمی کرده است! و همچون خار پاشنه ای به چشم مردم زحمتکش و جوانان تشنه آزادی و مردمسالاری بارها ظرف ۳۱ سال گذشته و بخصوص پس از انتخابات فرمایشی، فرو نشسته است.

بنابراین، این جناح دلال صفت دست در دست جناح غالب اقتدارگرای حکومتی برای همچنان برافراشتن پرچم پوسیده جمهوری اسلامی شان مردم تشنه آزادی و استقلال را به نخی از قانون اساسی اسلامی رجوع می دهند، که شاه بندش اصل ولایت فقیه می باشد و خود در نهادینه کردنش به همراه جناح اقتدارگر حکومتی در تابستان سال ۶۷ هزاران نفر از جوانان آزادیخواه و کمونیست را به دار آویختند و تیر خلاص به سرشان زدند. جنایتی که برای خوشخدمتی به حکم اجلاس گوادلوپ نظام امپریالیسم جهانی\*\* به آنان (اربابان امپریالیسمش) اعطا گشت تا زمینه ثبات نظام جمهوری اسلامی به عنوان همدستان و مدیران داخلی نظام سرمایه داری جهانی برقرار شود.

بنا بر این بمباران تبلیغاتی هر دو جناح در بعد از انتخابات در دست بالا گرفتن در مورد بازگشت به روح و فلسفه قانون اساسی مولود جمهوری اسلامی ( از جمله فلسفه روز جهانی قدس) چیزی بجز تأیید ضد انقلاب جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی جنگ سالاران این نظام را در بر نداشته و ندارد. هر یک از دو جناح خود را مجبور به تعدیل سیاست و تاکتیکشان در مقابل سیل بیشمار مردم به تنگ آمده از ۳۱ سال شکنجه و غارت و جنایات این نظام به خیابان آمده، یافته اند. یکی برای خفه کردن ندای آزادیخواهانه مردم و ایضا از صحنه بیرون کردن رقیب شمشیر از رو بسته است؛ و دیگری برای نجات نظامش مردم را به اصلاحات ارتجاعی و ترمیم این حکومت پوسیده فرا می خواند!

از همین رو برای روشنفکران و آزاد کنندگان بشریت و بخصوص نیروهای تشکیل دهنده جنبش انقلابی کمونیستی ایران بسیار حیاتی است که در روز قدس ( و هر جنبشی که توده ها در آن شرکت می نمایند) خلاف روند ارتجاعی رهبران جنبش سبز در کنار مردم زحمتکش ایران قرار گیرند و بیرق پاره شده روز قدس در صدور انقلاب اسلامی، ایجاد حکومت اسلامی در کشورهای جهان را به پایین کشند و با شعار سرنگونی این نظام، مرگ بر دیکتاتور، زنده باد همبستگی مردم ایران و فلسطین، نه به حماس و نه به محمود عباس، با بالا بردن پرچم سرخ کمونیسم و تبلیغ قانون اساسی یک دولت دمکراتیک نوین بر مبنای دورنما و برنامه شان در میان مردم، امکان بوجود آوردن جهانی دیگر را میسر سازند.

در ادامه این گفتمان سعی می کنم به سوال دوم شما رفا اشاره نمایم. والیته این پاسخ و ترسیم اولیه وظایف ما به عنوان نیروهای چپ کمونیستی باید به عنوان بر انگیزاننده اندیشه ما و گسست از اشتباهات گذشته ما تلقی شود و بهتر است که دوستان روشنفکر انقلابی غیر کمونیسم و رفقای نیروهای تشکیل دهنده جنبش کمونیستی بر سر این موضوع به تبادل نظر، نقد و بررسی بیشتر دامن زنند تا بتوانیم عمیقتر و همه جانبه تر این وظیفه مان را ترسیم نماییم.

اکنون ما شاهد این واقعیت هستیم که زد و بندهای نظام سرمایه داری جهانی در پرتو نبود آلترناتیوی بغیر از رژیم کنونی، ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی را از وحشت قدرت گیری واقعی توده ها و نیروهای انقلابی در شرایط جهانی "نامساعد" فعلی خیزش توده وادار به سازش موقتی کرده است. این روند در کنار ضعف عمیق رهبری انقلابی بسیار محسوس تر گشته است و مبارزات مردم ایران که به یمن همدستی دو جناح جمهوری اسلامی نسبتاً فروکش نموده است و بیشتر به آتش زیر خاکستر شبیه است تا انفعال و رخوت تحمیلی از طرف آنان به مردم؛ بر روشنفکران آزادیخواه و برابری طلب و نیروهای پیشتاز جنبش کمونیستی ایران (ما) است که در یک اتحاد استراتژیک عملی مبنی بر ارائه برنامه، دورنما، و نوع حکومت آینده ایران و قانون اساسی دمکراتیک نوینی برای ساقط کردن ریشه نظام جمهوری اسلامی در یک انقلاب دمکراتیک نوین به ساختن جنبش برای انقلاب کمر همت ببندیم.

قدم اول این راهکار در جهت ایجاد یک قطب مستقل برای ساختن جنبش رادیکال توده ای در برپائی یک انقلاب و امکان ایجاد یک جهان متفاوتاً رادیکال برای مقابله با دو قطب پوسیده امپریالیسم جهانی و ارتجاع بنیادگرایان مذهبی، باید از طرف نیروهای جنبش کمونیستی ایران برداشته شود. بقول باب آوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا، باید در جستجوی راه حل متمرکز شده در تضادهای اجتماعی و شیوه ها و اشکالی که به تقویت آگاهی سیاسی توده ها، و نیز ارتقاع ظرفیت جنگیدن و تشکیلاتی شان در پیشبرد مقاومت سیاسی علیه جنایات این نظام پوسیده باشیم؛ که بطور فزاینده ای بتواند ضرورت و امکان ایجاد یک جهان رادیکال متفاوت را برای شمار زیادی از مردم موجب شود. بطریقی که درک و عزم توده های پیشرفته، **بویژه توده ها با افکار انقلابی** برای پیشبرد اهداف استراتژیک ما را نه بعنوان اهداف (یا افکار) بدور از دسترس و اساساً انتزاعی بلکه به عنوان چیزهایی که فعالانه در جهت ساختنش تلاش می نمایند، تقویت نماید.

هدف و جهت گیری باید پیشبرد کارهایی باشد که همراه با تکامل شرایط عینی، بتواند صحنه سیاسی را طوری دگرگون نماید که مشروعیت نظم حاکم، و حق و توانائی طبقه حاکم در فرمانروائی (حکومت کردن) بوجه حادی و فعالی در سراسر جامعه به زیر سوال رود، به طوری که مقاومت در برابر این سیستم بطور فزاینده ای گسترده عمیق و مصمم شود، و "قطب" و نیروهای متشکل پیشتاز کمونیسم انقلابی بطور فزاینده ای آنچنان تقویت شوند که در موقع تعیین کننده (لحظه قطعی)، این نیروی پیشتاز قادر به رهبری مبارزه میلیونها و دهها میلیون نفر برای انقلاب باشد.

از طرف دیگر نباید فراموش کرد که ظرف ۳۱ سال گذشته و بویژه از زمان انتخابات سال قبل تبلیغات در خصوص "پذیرش" ضرورت دائمی شرایط موجود در قبال تمامی دهشتهانی که از سوی ارتجاع داخلی و امپریالیست جهانی هم پیمانانش همچون پتگ مرگباری تحت لوای اینکه ما "خواهان انقلاب نیستیم" و "رجوع به قانون اساسی و جمهوری اسلامی" و ترمیم و اصلاح آن از طرف هر دو جناح و بخصوص رهبران جنبش سبز بر فرق سر توده های تشنه آزادی، فرود آورده شده است. ما با این واقعیت که مردم نمی توانند فراتر از راه موجود کنونی (تمکین به "عذر" و "سرنوشت" خدا داده و رژیم کنونی) را ببینند روبرو هستیم. بنا براین ما بجای کج دار و مریز رفتار کردن آغشته به یک همگرایی رنگین کمان معابانه نسبت به برنامه و دورنمای رهبران جنبش سبز و توهمات چنین بورژوازی لیبرال این نظام و نیز فراموش کردن وظیفه حیاتی مان، بیش از هر چیز به طرح برنامه و دورنمای مان و در جهت خلاف جریان شنا کردن نیاز داریم.

ما شدیداً نیاز داریم که در هر یک از فرصت های مناسب که در میان مردم هستیم (چه در تظاهراتها و راهپیمائی ها و چه در موقع یک به یک با افراد با پتانسیل انقلابی مواجه شدن) به آنان مفهوم زنده منظورمان از اینکه در اوضاع کنونی چگونه با شتاب دادن در ساختن نهضت گسترده مردم برای انجام یک انقلاب رادیکال می توان ریشه این رژیم خشکاند را توضیح دهیم! این به این مفهوم است که در مقابل سازشکاری و به تعویق انداختن سرنگونی این رژیم ما نیاز داریم که با گفتن حقیقت به توده ها نه تنها کلید قفل سازشکاری رهبران جنبش سبز را در اختیار توه ها قرار دهیم، نه تنها به آنها این حقیقت را که رهبران جنبش سبز خواهان حفظ و بقای این نظامند و برای این کار تن به هر سازشی داده اند و با پیش گذاشتن تاکتیک های سازشکارانه مانع جدی از پیشروی ساختار شکنانه جنبش توده ای برای به زیر کشیدن این نظام هستند (به اجرا گذاشتن تاکتیک "اسب تروا" در تظاهرات ۲۲ بهمن ۸۸ از طرف این جناح مصداق روشن به سازش کشاندن جنبش توده با این نظام است)، و با خواست جابجائی مهره های اصلاح طلبان در دولت، جنبش مردمی را به بیراهه و ناکامی و انفعال کشانده اند و از سرعت، برائی و شدت ضربه قطعی از سوی آن به کل نظام جلوگیری می نمایند بلکه بطور شفاف به مردم توضیح دهیم که برای از ریشه خشکاندن این رژیم و پایان دادن به تمامی دهشتهای و مصاعب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لازم است که از طریق به راه انداختن هوشیارانه و با برنامه یک نهضت گسترده، انقلاب راه بیندازیم. ما نیاز داریم که به آنان توضیح دهیم که چرا سرنگونی این رژیم با این انقلاب سرعت می یابد. این یک اصل پایه ای از آموزش رهبران بزرگ پرولتاریاست. که یک پیشاهنگ انقلابی کمونیسم با تفریق عنصر آگاهی و تبلیغ و ترویج امر انقلاب در میان فرودستان و بخصوص طبقه کارگر به وقوع انقلاب شتاب می بخشد. از این وظیفه نباید غافل شد و سر برتافت! این نیاز با این پیوند دارد که عنصر انقلابی نباید بر مصداق اندیشه ناصیحیح نهادینه شده در جنبش کمونیستی ما مبنی بر "همه اش که نباید فکر کرد راه که بیافتیم همه چیز درست می شود" بپرهیزد! عنصر کمونیست انقلابی نیاز دارد که از خود سوال کند: بپمودن راه بر مبنای کدام دورنما و استراتژی؟

بیشتر آنکه در انجام این نیاز نباید فراموش کنیم که به خاطر به زیر سوال رفتن و از میان رفتن مشروعیت این نظام از طرف میلیونها تن از فرودستان چه بطور پنهانی در خانه ها شان و چه بطور آشکار در کوچه و خیابان، بازگشت به شرایط و دروه قبل از انتخابات سال گذشته (هر دو جناح این نظام در یافته اند که دیگر نمی توانند به شیوه سابق حکمرانی کنند) نه برای جناح های این رژیم امکان دارد، نه برای مردم و البته نه برای ما به عنوان نیروی پیشاهنگ آینده و آزاد کنندگان بشریت! به شرط آنکه ما ابتدا خود را از شر "ضرورت دائمی شرایط موجود" رها سازیم و با یک گسست به فرای این شرایط و به قلعه رفیع ساختن یک جنبش برای انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی صعود نماییم. به شرط آنکه ما به وظایف انقلابی کمونیستی و عاجل خویش عمل کنیم. و در این راه پر پیچ و خم، اکنون در مقابل ما این مسئله با این نقطه که چون و چرایی هر آنچه که ما در راه ساختن یک جنبش برای انقلاب انجام می دهیم را با مردم مطرح کنیم و ذهن و اندیشه مردم به خیابان آمده را به آنچه که ما فکر می کنیم که این انقلاب به چه صورت خواهد بود، پیوند خورده است.

در واقع امر داغان کردن ماشین دولتی نظام موجود و تسخیر قدرت سیاسی توسط پرولتاریای انقلابی، اگر ابتدا این کار در تئوری صورت نگرفته باشد و نهادینه نشده باشد واقعا غیر ممکن است. یعنی ضرورت درک و پذیرش آن از طرف شمار زیادی (میلیونها نفر) از مردم. روشن است که این کار ساده ای نیست و دارای کش و قوس های فراوانیست. ساختن یک جنبش برای انقلاب کار ساده ای نیست. هیچ فردی انقلابی زاده نشده است. برای انجامش نیاز داریم که همانند آموختن هر یک از علوم دیگر، علم انقلاب را فرا گیریم. علم انقلاب را بیاموزیم و در میان مردم تبلیغ و ترویج دهیم. علمی که شالوده اش بر مبنای علم اقتصاد سیاسی انقلابی سوسیالیستی،

تجارب دو انقلاب سوسیالیستی در شوروی و چین و آموزه های رهبران پرولتاریا همچون مارکس، انگلس، لنین و مائوتسه دون بنا شده باشد و بر پایه برنامه و دورنمای استراتژیک خاصی در ارتباط با موقیت مشخص جامعه مان بطور نقادانه ای تلفیق یابد.

این جهت گیری استراتژیک باید بطور مدام در هر کاری که ما انجام می دهیم صورت پذیرد. یعنی در زمان به میان توده رفتن تمامی جهت گیری ما در کارهای تبلیغی و ترویجی و بخصوص کارهای عملی باید صرف روشن کردن این مسئله شود که هیچ ضرورت دائمی برای ادامه شرایط دهشتناک موجود وجود ندارد.

یعنی که کار ما با بیرون دادن ایده قانون اساسی دولت نوین برآمده از این انقلاب رادیکال برای ایجاد جامعه ای نوین، ارتباط دارد.

یعنی که این قانون اساسی باید در برگزیده حق اقلیتهای ملی در تعیین سرنوشت خویش، حقوق زنان و اخلاق و فرهنگی مترقی و انقلابی که خواهان اشاعه اش در جامعه (چه در طول تسخیر قدرت سیاسی و چه بعد از تسخیر قدرت سیاسی در جامعه نوین) هستیم، و و باشد.

یعنی که این ارتباط دارد با اینکه با ساختن یک جنبش برای انقلاب توجه مردم را به گسست از فرهنگ غالب نظام سرمایه داری ایران و زندگی تحت اخلاقیات ما جلب کنیم. این اخلاقیات چیزی مگر ایجاد آلترناتیو قدرت حکومتی نوین در روبنای سیاسی نمی باشد. این ها از جمله راهبردهائی اند که مردم را ترغیب و تحریک می سازد که با این واقعیت دست و پنجه نرم کنند که مسیر جهان واقعا نباید چنانکه هست باشد.

برهان عظیمی

سه شنبه، نهم شهریور ۱۳۸۹ برابر با سی و یکم اوت ۲۰۱۰

\* بر این راستا جمهوری اسلامی به برنامه امپریالیستی ایجاد دو دولت خودگردان فلسطین و دولت اشغالگر اسرائیل در سرزمین های اشغالی چراغ سبز نشان داده است و برای گرفتن امتیاز از آنان گروه بنیادگرای ارتجاعی همچون حماس را الم کرده و "نماینده" مردم فلسطین قلمداد نموده است. اما کیست که نداند گروه حماس و نیز سازمان الفتح به رهبری محمود عباس آمریکائی به برنامه و جنبش آزادیخواهی فلسطین مدتهاست خیانت کرده اند و یکی -حماس- به جمهوری اسلامی ایران وابسته است و دیگری (محمود عباس و سازمان الفتح) وابسته به امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا. کیست که نداند گروه حماس با برنامه ارتجاعی خواهان برقراری حکومت اسلامی در سرزمینهای اشغالیست. و همانند اصلاف خویش (رژیم ج. ا. ایران) دشمن آزادی مردم ستمکش فلسطین است و در این راه تن به هر شرارت و آستان بوسی می هد. بنا براین هر گونه همسوئی و پشتیبانی از هر یک از این دو جریان ارتجاعی فلسطینی، خیانت به جنبش آزادیبخش مردم فلسطین است. و مهر تابید زدن به برنامه هر یک از آن دو قطب پوسیده!

\*\* کنفرانسی که در گوادلوپ از جزایر کارائیب و از مستعمرات امپریالیسم فرانسه بین ۱۴ تا ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۷ و با حضور رهبران چهار کشور بزرگ سرمایه داری، جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمز کالاهان نخست وزیر انگلستان، هلموت اشمیت صدر اعظم آلمان غربی و والرئیس زیسکاردستن رئیس جمهور فرانسه، تشکیل شد. به موجب تصمیمی نهائی آنان منطبق با استراتژی جنگ سرد شان در بسط کمربند سبز در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه در مقابل ابر قدرت رقیب، سوسیال امپریالیسم شوروی شان و بویژه برای جلوگیری از تعمیق رادیکال و ساختار شکنانه انقلاب مردم ایران علیه ارتجاع ستم شاهی و منافع امپریالیسم جهانی، به این توافق رسیدند که مهره شاه سوزانده شود و در یک توافق تاریخی با خروج شاه و به قدرت رساندن باند بنیادگرایان اسلامی حلقه زده بدور خمینی و طرفداری ارتش آمریکائی شاه از دارودسته ضد انقلابی خمینی، انقلاب مردم ایران سقط جنین شود.